

# دلگشا جان

مجموعه‌ی کامل اشعار

اسدالله عارف کرمانشاهی



بامقدمه‌ی دکتر میرجلال الدین کزازی

به کوشش یدالله عاطفی

دلتنگ جاودان



# دلتنگ جاودان

مجموعه‌ی کامل اشعار  
اسدالله عاطفی کرمانشاهی

با مقدمه‌ی  
دکتر میرجلال‌الدین کزازی

به کوشش  
یدالله عاطفی



سرشناسه	: عاطفی، اسدالله، ۱۳۲۱-۱۳۵۲.
عنوان و نام بیدآور	: دلتنگ جاودان/مجموعه اشعار کامل اسدالله عاطفی کرمانشاهی؛ با مقدمه میرجلال‌الدین کزازی؛ به کوشش یدالله عاطفی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر خزه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۸ ص.؛ مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۵۸-۱۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
	th century ۲۰ Persian poetry --
شناسه افزوده	: کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۲۷-، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: عاطفی، یدالله، گردآورنده
رده بندی کنگره	: ۸۱۴۸PIR
رده بندی دیوبی	: ۶۲/۱۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۶۴۹۷۷

## دلتنگ جاودان

مجموعه‌ی کامل اشعار

اسدالله عاطفی کرمانشاهی

مقدمه: دکتر میرجلال‌الدین کزازی

به کوشش یدالله عاطفی

ناشر: نشر خزه

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

۱۴۴ صفحه

صفحه‌آرایی: مریم نطقی طاهری


طراحی جلد: مهدی شیخ‌الاسلام

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۵۸-۱۷-۶

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

[khazepub@gmail.com](mailto:khazepub@gmail.com)

 khazepub

## اهدای کتاب

این مجموعه، با کمال ارادت و اخلاص،  
و با احترام به شاعران گرامی و زنده‌یادان نامی، استادان روان‌شاد بهزاد، پرتو، وفا و برادر  
شاعر جوان مرگم اسدالله عاطفی و به شاعران ارجمند ایران و به همه‌ی علاقه‌مندان و  
مشتاقان اشعار آن زنده‌یاد، تقدیم می‌شود.

کمترین - یدالله عاطفی

کرمانشاه - خرداد / ۱۴۰۱



## اشاره

نام مجموعه‌ی کامل اشعار زنده‌یاد، اسدالله عاطفی، «دفتر عشق» بود و چون آهنگ چاپ آن کردیم، در نخستین گام، به مشکل عنوان برخوردیم و متوجه شدیم که پیش از ما، چند مجموعه‌ی شعر با نام «دفتر عشق» چاپ شده است. از آن جمله‌اند:

الف: مجموعه‌ی اشعار عاشقانه‌ی «دفتر عشق» به انتخاب و ترجمه‌ی مهدی سبحانی.

ب: دیوان «دفتر عشق» سروده‌ی میرزا احمد الهامی به کوشش خانم لادن عالم‌پور.

ج: چند مجموعه‌ی دیگر از مؤلفان و شاعران با همین عنوان.

به ناچار مجبور شدیم نامی دیگر برگزینیم تا هم نام کتاب‌ها و نام شاعران و نویسندگان با هم تداخلی نداشته باشد و هم حقی از کسی ضایع نگردد. از این روی، چند بار دیگر، با دقت تمام، بیت به بیت اشعار این مجموعه را مطالعه کردیم و چند نام را که با دیدگاه، تفکر، مرام و زندگی شاعر مناسبت داشت، برگزیدیم. سپس با مشورت چند دوست فاضل و ناشر صاحب‌دل و بزرگوار، در بین آنها هم یک عنوان را - که همگان با آن متفق‌القول بودیم - برگزیدیم؛ «دل‌تنگ جاودان» که از این بیت شاعر گرفته شده بود:

دل‌تنگ جاودان نشود شادمان به حرف      تصویر غنچه، باد صبا را چه می‌کند

(غزل «مرگ امید»، ص ۳۲، بیت ششم)





## فهرست

ردیف

صفحه

۱۳

الف: دیباچه

- ۱- دیگرسان و نابیوسان (مقدمه‌ی استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی) ..... ۱۵  
 ۲- نگاهی به زندگی و شعر اسدالله عاطفی (نوشته‌ی یدالله عاطفی) ..... ۱۹

شماره‌ی شعر و عنوان / مطلع

۲۷

ب. غزل‌ها

- ۱- چراغ محبس سیماب / غزل اسیر می ناب می کند مرا ..... ۶۸  
 ۲- تفاهم / بیا که جشن بگیریم آشنایی را ..... ۶۴  
 ۳- جاودانگی / خورشید سینه است دل داغدار ما ..... ۳۴  
 ۴- سرنوشت دیگری... / داغ عشق برتری داریم ما ..... ۷۵  
 ۵- مرغ شباهنگ / نی دو رنگیم و نه بی رنگیم ما ..... ۸۱  
 ۶- غروب زمان / با درد من، ستاره‌ی درمان کند غروب ..... ۴۱  
 ۷- دبستان غروب / روز مرا خیال دبستان کند غروب ..... ۴۳  
 ۸- خواب جاذبه‌ها / به چهر خفته‌ی بختم، گلاب بی اثر است ..... ۵۵  
 ۹- رویین غم / غم بزرگ دلم را، شراب، بی اثر است ..... ۵۱  
 ۱۰- دفتر عشق / در این سپیده که درهای آسمان باز است ..... ۴۶  
 ۱۱- همیشه بهار / یاد تو، گل همیشه سبز است ..... ۶۲  
 ۱۲- جز عشق... / یاد تو، بهار مُشک‌بیز است ..... ۵۰  
 ۱۳- شکست / تنها نه سر شکست، که سر تا به پا شکست ..... ۷۹  
 ۱۴- حماسه / منم پیمبر و شعرم نوید آزادیست ..... ۵۹  
 ۱۵- بی‌گناه / هر که حرفی از کتاب آشنایی خوانده است ..... ۹۳  
 ۱۶- یک آشنا... / یک آشنا به روز سیاهم نمانده است ..... ۷۴  
 ۱۷- ادبگاه جنون / غم ز استعداد و احساسم لبالب کرده است ..... ۷۸  
 ۱۸- زندگی در گور / با کُشتنم، زمانه ز میدان نبرده است ..... ۸۹  
 ۱۹- سراب گم‌شده / شوقم، سری به چنبر بُرهان نبرده است ..... ۸۶  
 ۲۰- هنر برای عشق / تحریک شوق، شعله‌ور و دل، فسرده است ..... ۸۳  
 ۲۱- خاکساری / در شهر ما، متاع دکان، خاکساری است ..... ۳۶  
 ۲۲- موج / تا، رانده‌ای ز ساحل مهرم به در چو موج ..... ۲۹

- ۲۳- سَیر و گشت / جانم افسرد و تابی ندارد ..... ۶۶
- ۲۴- اعتصاب تجرد / اسیرم، اسیر طناب تجرد ..... ۷۳
- ۲۵- زائر اشک / مجذوبی‌ام به جاذبه‌ای پاک می‌رسد ..... ۶۳
- ۲۶- وداع بازپسین / دیگر سرم به سایه‌ی سامان نمی‌رسد ..... ۸۸
- ۲۷- سراب / لطافت بدنش، لُطف آب را ماند ..... ۵۴
- ۲۸- اردیبهشت شرم / خاک ره تو، نور بَصَر می‌پراکند ..... ۶۱
- ۲۹- شقاوت / امشب بلای یاد تو، کولاک می‌کند ..... ۸۴
- ۳۰- مرگ امید / این دل‌فُسرده، بزم صفا را چه می‌کند ..... ۳۲
- ۳۱- گریه‌ی سکوت / دردم دگر به حال دوا گریه می‌کند ..... ۴۴
- ۳۲- حدیث مهربانی / هر که با دل غُنچه‌سان، عیش نهانی می‌کند ..... ۳۱
- ۳۳- تک‌خال بی‌تاوان / رُخصت پرواز و اقبالم نبود ..... ۸۲
- ۳۴- شکوفه‌های نایاب / اشکم به دیده، شعله‌ی بی‌تاب می‌شود ..... ۵۷
- ۳۵- یاد یادگاری / بر خاطرم چو خاطره گل‌بیز می‌شود ..... ۷۰
- ۳۶- موج اشک / ره‌سپر، موج از شکستن می‌شود ..... ۵۳
- ۳۷- مرا چه عید / عید است و من ز عشق، شهیدم، مرا چه عید ..... ۳۰
- ۳۸- در این بهار / بازا و چون شکوفه، وفا کُن در این بهار ..... ۳۹
- ۳۹- برزخ / آوخ که ما، به زور شرابیم در تلاش ..... ۷۱
- ۴۰- آرزوی آرزو / گم گنم خود را، که او را جُسته‌ام ..... ۴۷
- ۴۱- فریاد اعتراض / من قهرمان فاتح غم‌های هستی‌ام ..... ۳۵
- ۴۲- عیدی نداشتم / تنها نه شور و شادی عیدی نداشتم ..... ۳۸
- ۴۳- قَسَم‌نامه / نگارا، به آیین یاری قسم ..... ۹۱
- ۴۴- نقش پا / من راوی غصه‌های خویشم ..... ۶۷
- ۴۵- پرواز / زین فریبستان ویران می‌روم ..... ۷۷
- ۴۶- مست رویا / راحتم گشت، چاره می‌خواهم ..... ۶۰
- ۴۷- بستر مهر / ای رفته، نور دیده‌ی مهری هنوز هم ..... ۴۹
- ۴۸- باغ نور / از دیار وصال، دورم کُن ..... ۳۷
- ۴۹- مکتب من / بختم بُود همچو مُویت، مُویت بُود چون شب من ..... ۹۲

- ۱- کاروان اشک / کاروان را بین و بنگر، کاروان‌سالار را ..... ۹۹
- ۲- شعله‌ی تَر / در سینه به غیر داغ، حاشا ..... ۱۰۱
- ۳- تاوان زندگی / آن را به چشم کور هدف می‌نهیم ما ..... ۱۰۶

- ۴- فریب / کو مُرده‌ی حقیقت مَحض است، یا فریب ..... ۱۰۲
- ۵- وعده / نَهَم به پیشش و بینم که شاد و خشنود است ..... ۹۸
- ۶- خسته / دیگران را، از برای ما بس است ..... ۱۰۰
- ۷- غریب / از دیده رفته است و به دامن شکسته است ..... ۱۰۵
- ۸- پناه / اُمید و احتمال پگاهی نمانده است ..... ۱۰۵
- ۹- دلم مُرد / از سردی مهر تو، دل افسرد ..... ۱۰۴
- ۱۰- عاشق شهید / با صد هزار عشوه، تکانی نداده‌اند ..... ۱۰۳
- ۱۱- شهید عشق / لبی به ساغر اشعار بی‌عَشَم بزیند ..... ۱۰۱
- ۱۲- دو پیراهن سپید / بی‌عاطف‌ام، روی در آغوش ..... ۹۹
- ۱۳- ناله‌ی مَحَبَّت / می‌رسد اکنون ز غمق کوچی افیون به گوش ..... ۱۰۳
- ۱۴- بلا / به تو گفتم اهل ریایی نگفتم؟ ..... ۱۰۰
- ۱۵- کوچی خیال / بر آستان بسته‌ی هر خانه، سر زدم ..... ۱۰۵
- ۱۶- بهار / در انتظار بهار و به یاد فروردین ..... ۱۰۲
- ۱۷- بی‌تو / به پای بوته‌ی خشخاش و تاک شد بی‌تو ..... ۱۰۴
- ۱۸- گوهر وفا / ای گوهری بحر مَحَبَّت، ز کف مده ..... ۱۰۴
- ۱۹- آینه / بر من ز برق دیده‌ی شهلا گشاده‌ای ..... ۹۷
- ۲۰- بی‌کسی / در گوشه‌ی صمیمی و خاموش بی‌کسی ..... ۱۰۳

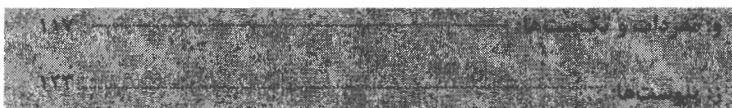
۱۱۱ ..... د: رباعی‌ها و دوبیتی‌ها

- ۱- دلسوزی / عشق تو ز آب تا گَلَم را سوزاند ..... ۱۰۹
- ۲- با مدعیان / این مدعیان، بی‌هنراند همه ..... ۱۰۹
- ۳- می‌بی‌عَش / لب یاقوتی‌ات، آتش فروش است ..... ۱۱۰
- ۴- با هم / بیا پاکیزه چون شبنم بمانیم ..... ۱۰۹
- ۵- سنگ سیاه / برای دیگرانم در تکاپو ..... ۱۱۰
- ۶- در انتها / شبی دیگر ز ایامم نمانده‌ست ..... ۱۱۰

۲۰۵ ..... ه: غزل‌های ناتمام

- ۱- سردی زندگی / بی‌تو آغوش زندگی، سرد است ..... ۱۱۵
- ۲- درد عمیق / کنون که بُود نمودم، ز یمن نابود است ..... ۱۱۶
- ۳- بهشت من / جو شعله گرم گدازم، سرشت من این است ..... ۱۱۴
- ۴- یادگار / از تو تنها یادگارم، یاد توست ..... ۱۱۴
- ۵- چراغ آزادی / دلم کبوتر بر باز باغ آزادیست ..... ۱۱۵

- ۱۱۴ ..... ۶- شعر ناب / حُسن پاکت، عشق نایم داده است
- ۱۱۳ ..... ۷- احتیاج / ویرانگر بنای غرور است احتیاج
- ۱۱۳ ..... ۸- تسلیم / هر چه هنرمند، بلا می‌کشد
- ۱۱۵ ..... ۹- دروازه‌ی عَدَم / گذشتم از همه شادی، شدم به غم نزدیک
- ۱۱۶ ..... ۱۰- درد بی‌دوا / دردم دگر از دوا گذشته



- ۱۲۵ ..... مرثیه‌های دوستان
- ۱۳۵ ..... نمونه‌های خط تحریری
- ۱۳۶ ..... نمونه خط شاعر
- ۱۳۷ ..... عکس‌ها و یادها

الف: ڊياچھ



## دیگرسان و نابیوسان

### دکتر میر جلال‌الدین کزازی

روانشاد فرخنده‌یاد، اسدالله عاطفی، که نامش گرمی باد! به گفته‌ی خواجه‌ی شیراز، ستاره‌ای بود که درخشید و زمانی کوتاه، ماه بزم شد و ما را همدل و همراز، در بزمی بشکوه و بهین که بزم دلاویز و جان‌نواز سخن پارسی است؛ لیک، دریغا دریغ که دست روزگار جانشکار بس زود او را در ربود و او جهان را که بیغول‌ی اندوهان است، بدورد گفت. آن ماه، در همان زمان کوتاه، خوش درخشید و آن بزم را فروغی فرخ و فزون بخشید و هرچند نابیوسان و ناگاه، در پس میغ ستبر و سیاه و دریغ‌آمیز مرگ چهره در نهفت و در گور تنگ و تاریک فرو خفت، پرتو درخششش از میان نرفت و سروده‌های سخته و ستوده‌اش، در یادها و بر زبان‌ها ماند و هرکس آنها را شنود، دریغ‌گویان بر آنچه او را رخ داده بود، بر وی به پاس شور و شرار و گرمی و گیرایی چکامه‌هایش آفرین خواند. آری! اگر مرگش بس زود، به ناکام و نابهنگام در نمی‌ربود، هرآینه، بیش بر فر و فروغ سخن پارسی و مهین‌مایگی و برین‌پایگی آن می‌توانست افزود.

من در پی نمونه‌وار، بیتی چند جان‌آویز و دلپسند را از این سخنور نازک‌اندیش و باریک‌پندار کرمانشاهی، زیباشناسانه، برمی‌رسم تا آشکار بدارم که اسدالله عاطفی را، شیوه‌ای بود نوشین و دلنشین، در سخنوری؛ راز دلنشینی و نوشینی سروده‌ها، یا اگر روشن‌تر و رساتر بخواهم گفت: بیت‌های او را، در نوآیینی آنها می‌باید جست: آن نوآیینی که برآمده و مایه‌گرفته از آزمون‌های دیگرسان روانی و رانه‌ای (= عاطفی) اوست و همین دیگرسانی است که از دید پندارشناسی، بستر و خاستگاهی شورآفرین و شگفتی‌گستر شده است، بی‌پیشینگی و نابیوسانی (= غیرمنتظره بودن) تراویده‌های طبع و نهاد او را و از او، سخنوری ساخته است از گونه‌ای دیگر. بیت‌های شگرف و شاهوار



اسدالله عاطفی، آنهاست که در سرشت و ساختار پندارینه، از کارمایه‌ی درونی و روانی بسیار برخوردارند و بذرت از همین روست که نیک کارا و کاوایند و در یاد شنونده و خواننده و آنگاه، در نهاد او، پایدار می‌مانند. این بیت‌ها، از دید ساختار ریختشناسی و واژگانی، بیت‌هایی اند ساده و بی‌پیرایه و کمابیش بی‌بهره از آرایه‌های ادبی که پیکر سروده را می‌آرایند و بزیب و زیورینه می‌دارند. این ویژگی را سخنور کرمانشاهی، در گرو استادان نامدار و شگفتیکار در دبستان سپاهانی است که بیش به هندی آوازه یافته است. او، در آغاز، گرایش به سالاران سترگ سخن در دبستان عراقی داشت؛ لیک پس از آشنایی با استادان سپاهانی سرای: پندارپرورانی نازک‌اندیش و ژرف‌نگر چون صائب و نظیری و کلیم و بیدل، در سرایش، درونسویی و نهان و نهاد را جست، تا برونسویی و ریخت و پیکره را. او خود، در بیتی آشکار می‌دارد که با پیروی از عرفی، توانسته است با شیوه‌ی شگرف صائب که خداوندگار سپاهانی سرایان است، آشنا شود:

با اقتدا به عرفی شیراز، عاطفی طرزآشنای صائب تبریز می‌شود

نمونه‌ای از بیت‌های او که سپاهانی افتاده‌اند، این بیت است: بیتی که سخنور، در آن، از شکوفانی و جاودانی دلشدگی خویش یاد می‌آورد و از بیکرانگی آن:

این جاودانه‌عشق مرا انتها مجوی رنگ خزان به چهره نگیرد بهار ما

عاطفی، در این بیت، شگردی شیرین و شایان را در کار آورده است که از شگردهای بنیادین در پندارپروری سپاهانی است: لخت دوم، در بیت، برهانی است پندارینه؛ لیک نیک بهینه و بُرا که سخنور، آنچه را در لخت نخستین بازنموده است، به یاری آن، استوار می‌دارد: دلشدگی چکامه‌سرای، بهاری است همواره بارآور و شکوفان که هرگز فرجامی نمی‌تواند داشت؛ زیرا این بهار از گونه‌ای است دیگر و از هر آنچه نشان از پژمرش و افسرش دارد، بدور است و بیگانه.

همین شگرد و برهان را که در جهان پندارهای سخنورانه، برهانی است

گمانزدای و باورافزای، در این بیت دیگر، می‌توانیم یافت:

غم بزرگ دلم را شراب بی‌اثر است که آتش، آتش عشق است و آب بی‌اثر است

آب و آتش دو آخشیج از چهار آخشیجانند و از همین روی، پادینه و ناسازگار با یکدیگر. آب همواره میراننده‌ی آتش است؛ با این همه، آتشی هست که آب بر آن

کارگر نمی‌افتد و نمی‌تواندش میراند: آتش دلبستگی که پیوسته در سوزش و افروزش است.

دیگرسانی و نابیوسانی پندار را، در این بیت نیز، برهنه و آشکار می‌توانیم دید:  
 گلاب گیرم از آئینه؛ زان که تو روزی، شکفته‌ای چو گل، ای گل‌ترین! در آئینه  
 شگرفا پندارا که گلابگیری از آئینه است! سخنور از آئینه، گلاب می‌خواهد گرفت؛  
 چرا؟ زیرا که روزی یار او در آئینه نگریسته است و روی یار که بهاری است شکوفه بار  
 و همواره بی‌خزان، برخوردار از فسون فسانه‌گون زیبایی وی. آئینه‌ی سخت و سرد و  
 بی‌بهره از جان و جنب را، به کردار گل، هستی بخشیده است و شکوفانیده است؛ به  
 گونه‌ای که سخنور توانسته است از این گل نوپدید خردآشوب، گلاب بستاند.

نیز، در این دو بیت از چکامه‌ای با رزاوند (= ردیف) غروب:  
 با درد من، ستاره‌ی درمان کند غروب؛ آری که مه ز ابر فراوان کند غروب...  
 عشق گرانبهای مرا، مشتری نبود؛ این اختر از فروغ فراوان کند غروب  
 در بیت نخستین، درد، بر پایه‌ی ساختار پندارشناختی بیت، با استعاره‌ای دور و  
 شگرف به ابر فراوان مانده آمده است و درمان نیز به ستاره؛ در بیت دوم، به شیوه‌ای  
 پندارخیز و درنگ‌انگیز، سخنور، بهره‌جویی از شگردی نیک نغز و نازک، که آن را  
 ناسازواری (= پارادوکس) می‌نامیم، دلشدگی گران‌ارج خویش را کم‌بها و بی‌خواستار  
 دانسته است و از دیگر سوی، با برهانی باریک و نیک استوار و همچنان ناسازوارنه، بر  
 آن رفته است که دلشدگی شگرف و دیگرسان او به اختری درخشان می‌ماند که از  
 فروغ فراوانش، فرو می‌رود و از دیدگان پنهان می‌گردد و همین نهان‌گشتگی است که  
 ارج و ارزش بسیارش را فرومی‌پوشد؛ به گونه‌ای که تنها آنانکه در کار و بار دلشدگی  
 آزموده‌اند و در آن ژرف در می‌نگرند، برتری و والایی‌اش را در می‌توانند یافت و راه به  
 راز نهان دلشده می‌توانند برد.

بررسی نمونه‌وار بیت‌هایی بلند و دلپسند از روانشاد اسدالله عاطفی را با سه بیت  
 فرازمند که در روش پرورش‌پندار، سراینده را بیت‌هایی بازنمای و رازگشای می‌توانند  
 بود، به فرجام می‌آورم:

فغان ز رستمی ما؛ که کدخدای فریب  
 دلیر کشتن سهراب می کند ما را  
 نهنگ پهنه‌ی گردابم و زمانه‌ی شوخ  
 هلاک تنگی پایاب می کند ما را  
 بهشت، کوچکمان بود و زندگی امروز  
 به برگ خشک گلی، قاب می کند ما را

آنچه در پایان این جستار شایسته‌ی یادکرد است و مایه‌ی دلشادی ادب‌وستان، به‌ویژه همشهریان سخن‌سنج کرمانشاهی است، آن است که دیوان زنده‌یاد اسدالله عاطفی به نام *دلتنگ جاودان* به چاپ رسیده و هم‌اکنون پیش‌اروی خواننده‌ی گرامی است. این دیوان که همه‌ی یادگارهای ارزنده‌ی سخنور را؛ چه آنها که چاپ شده است و چه آنها که چاپ‌ناشده مانده بوده است، در بر دارد، با تلاش پیگیر و پرشور همشهری هنری و دوست سخنور و ادبدان، مردان (= آقا) یدالله عاطفی که از نامداران فرهنگ و ادب کرمانشاه است، فراهم آمده است. بی هیچ گمان، روان اسدالله در مینوی برین، از تلاش ارزنده و فرخنده‌ی برادر نامدارش: یدالله، شادمان است. از درگاه دادار دادگر، برای آنکه شیر یزدان بوده است، جایگاه و پایگاه ارجمند در جهان جاوید خواستارم و برای اینکه دست یزدان است، زندگانی دیرباز و بخت دمساز آرزو دارم و دستی توانمند و دراز، در کارهای فرهنگی و ادبی. ایدون باد!

میرجلال‌الدین کزازی

۱۴۰۱ / ۴ / ۹

## نگاهی به شعر و زندگی اسدالله عاطفی کرمانشاهی

«عاطفی» همچون «رهی» در ساغر «حافظ»، شراب  
از سبوی «صائب» و «بابافغانی» می‌کند

شاعر جوان مرگ، زنده‌یاد، اسدالله عاطفی (۱۳۵۲ - ۱۳۲۱ خورشیدی) فرزند مرحوم حبیب‌الله عاطفی، دوم آبان‌ماه ۱۳۲۱ خورشیدی در محله‌ی قدیم تیمچه‌ی ملاعباس‌علی واقع در بخش سه‌ی کرمانشاه (میدان جوانشیر یا طالقانی امروز) به دنیا آمد. پس از دوران کودکی، تحصیلات ابتدایی را در دبستان منوچهری و نیمی از تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ابن‌سینا گذراند و خیلی زود، قیل و قال مدرسه را رها کرد و به دانشگاه اجتماع وارد شد (۱۳۳۶).

سه سال به کار فنی - مکانیکی اتومبیل پرداخت و از سال ۳۸-۳۹ به بعد در ارتش خدمت کرد. پس از هفت سال کار، به درخواست خود از آن سازمان، کناره گرفت (۱۳۴۶).

در این سال‌ها، بسیار تندرست، قوی و مقاوم بود و بیشتر اوقات خود را به مطالعه و ورزش می‌گذراند. ورزش‌های گوناگون، از جمله ورزش باستانی را تجربه می‌کرد.

از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ در تهران به سر بُرد و کارمند سازمان کتاب‌های جیبی بود. در تهران با نویسندگانی چون بهرام صادقی و بهمن فرسی و با شاعران بسیاری از جمله عماد خراسانی، شهرآشوب، مشفق کاشانی، موج سامانی، منوچهر آتشی، حسین منزوی، علی‌رضا طبایی، سپیده‌ی کاشانی و... آشنا و معاشر شد.

همان زمان، در یک فیلم سینمایی هم به نام «کفترباز» ایفاگر نقش اول بود؛ این فیلم به کارگردانی و هزینه‌ی نقاش معروف معاصر، استاد علی‌اصغر معصومی در کرمانشاه و در محله‌های وزیری، چوب‌فروش‌ها و سیلو، ساخته شد.

شاعر جوان مرگ ما، از دوره‌ی نوجوانی و جوانی، به کتاب و مطالعه‌ی شعر و نثر، رُمان و داستان کوتاه و هنرهایی چون موسیقی و خوشنویسی علاقه‌مند بود.

در ابتدای شاعری به سبک عراقی یا شیوهی شیوای سعدی و حافظ راغب بود ولی پس از آشنایی و دوستی با استاد جلیل وفا کرمانشاهی و دیچور همدانی به طرز نو<sup>۱</sup> یا سبک معروف به هندی- اصفهانی یا شیوهی صائب گرایید. علاقه‌ی او به این سبک و شاعران نازک‌خیال و نو اندیش آن، بسیار شگفت‌انگیز بود.

شاید به جرأت بتوان گفت که او شعرهای خوب شاعران بزرگ این سبک را به اضافه‌ی تاریخ‌های اجتماعی و هنری و تذکره‌های معروف عصر صفویه را، بارها و بارها با دقت خوانده، بهره برده و در تفسیر و تحلیل دقایق و لطایف و دشواری‌های اشعار آن دوره، تبحر و تسلط مخصوصی یافته بود.

### شعر او عصاره‌ی رنج او بود

اشعار اولیه و مربوط به سال‌های آغازین شاعری او، ابتدا در جزوه‌های انجمن ادبی سخن کرمانشاه، به کوشش استاد جلیل وفا کرمانشاهی (سال‌های ۴۳-۱۳۴۲ ه. ش) و سال‌های پس از آن، در نشریات تهران چاپ و منتشر شد.

ذرات وجود حساس و زندگی پریشان او چنان با شعر و هنر و دلباختگی عجین شده بود که با هر بیت و هر مضمون تازه‌ای، گویی پاره‌ای از دل سوخته‌ی خود را عرضه می‌کرد. درست است که به شیوه‌ی شاعران دوره‌ی صفوی و طرز نو، سخت دل بسته بود و شعر و سخن خود نیز، رنگ و بوی شاعران آن شیوه را داشت ولی اهل فن می‌دانند و گواهند که شعر او سخن دل و سوز عشق و شور دلدادگی و در یک جمله، عصاره‌ی رنج‌ها و دردهای بی‌شمار او بود.

او، اندیشه‌های فلسفی و عاشقانه را با سوز درون و عشق سوزانش در هم می‌آمیخت و در قالب غزل‌های آتشین، بیان می‌کرد. شعرش آینه‌ی تمام‌نمای درون بی‌قرار و بازتاب سوز درون و فریادهای دل شکسته و دردمند اوست. غزل‌های او اگر چه به تعداد، فراوان نیست ولی پُر شور و حال، دلپذیر و ماندگارند:

پولاد استقامت من، آب می‌شود	رویین‌تنم به حادثه، اما از آن نگاه
هر موجی‌ام زبان‌ی قلاب می‌شود	آن ماهی‌ام که در ته دریای زندگی
ماه غزل چو مهر جهانتاب می‌شود	در آسمان شعر معاصر، ز «عاطفی»

۱. پیشنهاد تعبیر زیبای «طرز نو» به جای سبک هندی از شاعر و پژوهشگر بزرگ این سبک استاد محمد قهرمان است. رک به «صیادان معنی» به انتخاب استاد قهرمان، مقدمه ص ۹- انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه. ش.

امواج لطیف خواب، بی تو  
با ساحل دیده در ستیز است  
در سینه‌ی من خوش است جای  
مهمانی و میهمان، عزیز است  
جُز عشق، نبود و بود، ما را  
این خُرده حساب و آن پشیز است

تنها نه سر شکست، که سر تا به پا شکست  
موجم، که انتهای من از ابتدا شکست  
همچون غرور تُرد غریبان دردمند  
دل در حصار بی کسی ام، بارها شکست

در راه عشق، پای طلب، بی توقف است  
باشد اگر به زیر کف پا، گُهر چو موج

در سال‌های جوانی که ورزشکار بود و دارای روح و جسمی نیرومند و مقاوم، اُمید زیادی  
به زندگی و آینده داشت و با اُمید و سر زندگی می‌گفت:

به زور پنجه‌ی بی اختیار عشق  
جبر زمانه را شکند، اختیار ما

ای آسمان، مکوش به خاموشی ام، که من  
فریاد اعتراضم و غوغای هستی ام

روح مبارز و نستوه او شیفته‌ی آزادی و جلوه‌های زندگی بخش آن بود:

شنیده‌ام که نسیم صبا به خود می‌گفت:  
همین قَدَر که بجنی، اُمید آزادیست  
به روی سنگ مزارم به سُرْمه بنویسد  
که این پیمبر عاشق، شهید آزادیست

در شعری دیگر نیز، با ردیف «آزادیست» می‌گوید:

دلَم کبوتر پَر باز آزادیست  
به دام کس نقتد، در سُراغ آزادیست  
اُمید را مکش ای عقل، کاین دروغ عزیز  
به شام تار حیاتم، چراغ آزادیست

شکنجه‌دیده و رویین و «عاطفی» شده‌ایم  
بگو به چرخ، که ما را عذاب، بی اثر است

و یا در غزلی دیگر، ستمگری‌ها و بیداد روزگار خود را چنین تصویر می‌کند:  
تاریخ هم ندیده، چه گویم به این و آن  
کاری که این زمانه‌ی سفاک می‌کند

ولی در اواخر عمر کوتاهش که اُمیدهای او به ناامیدی تبدیل شد و قوای جسمی‌اش روی به نقصان گذاشت، با حسرت از توانایی، غرور و اُمید گذشته‌ی خود چنین یاد می‌کند و می‌گوید:

بهشت، کوچکمان بود و زندگی، امروز      به برگ خشک گلی، قاب می‌کند ما را

ای که می‌پُرسی چرا رفتی چرا؟      آن هوا سازنده با حالم نبود

یک آشنا، به روز سیاهم نمانده است      جُز سایه‌ام به پُشت، سپاهم نمانده است  
دیگر نگاه گرم عزیزِی ز سوز عشق      در کوی انتظار، به راهم نمانده است

شبی دیگر ز ایامم نمانده‌ست      شرابی در تَه جامم نمانده‌ست  
چنان در خود فرو رفتم، که از من      دگر چیزی به جُز نامم نمانده‌ست

و سر انجام، با ناامیدی تمام می‌نالد و می‌گوید:

این‌ها همه، نشانه‌ی پایان زندگیست      نامردی است مرگ، گر امساک می‌کند

### اشاره‌ای به ویژگی‌های شخصی، اجتماعی و هنری او

یکی از بارزترین ویژگی‌های شخصی او، همت‌بلندی، مردانگی، جوانمردی و عظوفت بود. او در برابر زورمندان و ستمگران، چون کوه استوار، محکم می‌ایستاد و به جاه و مقام آنها یکمترین اعتنایی نمی‌کرد ولی در برابر ضعیفان، دل شکستگان، فقرا و مظلومان، مانند خاک راه، افتاده و سراپا ایثار و گذشت و مهربانی بود و دستگیر و مددکار آن‌ها.

از خصوصیات دیگر او، شهامت، دلیری، بی‌باکی، خطر کردن و افراط، در تمام

جنبه‌های خوب و بد زندگی بود همان‌طور که خود گفته است:

مست افراطیم و خصم اعتدال      کشتی بی‌لنگری داریم ما  
برگ برگش، ابتدا یا انتهاست      بی‌واسط دفتری داریم ما

یا در غزلی دیگر:

بُرده افراطم به آن جایی، که ذهن روزگار      بهر درکش از پَر اندیشه، مرکب کرده است

یکی دیگر از خصایل نیک و مردانه‌ی او صداقت، صراحت بیان و پرهیز کردن از غیبت، سخن‌چینی و مذمت دیگران بود. چون او، بر خلاف دیگران، بی‌پرده و بی‌پروا، در هر جا و هر وقت، حرف و اعتقاد درونی خود را بر زبان می‌آورد، دیگر لزومی نمی‌دید که پشت سر کسی به غیبت و بدگویی بپردازد، خودش چه خوب گفته است:

نی دو رنگیم و نه بی‌رنگیم ما      ناب یک رو، زنگی زنگیم ما

و به واقع، همان‌طوری که گفته است، ناب یک رو بود. از دیگر ویژگی‌های او عشق و شیفتگی بود. او عاشق بود و احساسات عاشقانه و رقت شاعرانه را در بالاترین حد ممکن داشت. همواره اهل حال و گریزان از قال و شاعری سوخته‌دل و صادق و هنرمندی رنج‌دیده و عاشق بود:

عاشق و مغرور و مستم، «عاطفی»      بی‌ریایی‌های خو را جُسته‌ام

غیر از عشق به شعر و ادب، کتاب و مطالعه، از دیگر هنرها، همان‌گونه که در پیش، اشاره شد، به موسیقی و خوشنویسی بسیار علاقه‌مند بود. دستگاه‌های موسیقی ایرانی را کم و بیش می‌شناخت و خودش هم صدای خوبی داشت و گاه‌گاهی با سوز مخصوصی، دوبیتی‌های باباطاهر را می‌خواند و هم خط تحریری و شکسته نستعلیق را خوب می‌نوشت. آثار خطی بسیاری از او به جای مانده است.

### علاقه و گرایش شاعری او

از مطالعه‌ی اشعارش به خوبی پیداست که گوینده، شاعری است عاشق، دل‌سوخته، مضمون‌یاب و نوجو که به طرز نو یا شیوه‌ی صائب شیفته و فریفته است، هر چند حرف و حدیث خود را دارد ولی زبان و طرز بیان‌ش به آن سبک و سیاق است، به همین جهت، علاقه، مطالعه، غور و تفحص او بیشتر در این حوزه است و گم‌شده‌ی خود را در اشعار حافظ، صائب، کلیم، عَرفی، طالب، نظیری، باباغانی، بیدل، حزین و... می‌جوید.

از شاعران معاصر، به اشعار شهریار، امیر، رهی، رنجی، فرهاد اشتیری، عماد، سیمین بهبهانی، قهرمان، مشفق، حسین منزوی و هومن ذُکایی و از همشهری‌های کرمانشاهی به



شخصیت و آثار شاعران استاد، بهزاد، پرتو، وفا، جلیلی بیدار، ارفع و توحیدی هم‌ها، ارادت و علاقه‌ی خاصی داشت و آثارشان را بسیار می‌خواند و لذت می‌برد.

از نویسندگان ایرانی به آثار صادق هدایت و صادق چوبک و از نویسندگان خارجی، به نوشته‌های داستایوسکی، گورکی و رومن رولان، علاقه و دلبستگی داشت. به ویژه داستایوسکی را بسیار می‌ستود و تقریباً بیشتر آثار او را با تحسین و اعجاب می‌خواند و تفسیر می‌کرد.

در اواخر عمر کوتاهش (سی و یک سالگی) کمتر شعر و بیشتر فلسفه می‌خواند و مُدام غرق در کتاب‌های نیچه، شوپنهاور، اسپینوزا و... بود و تند تند، یادداشت بر می‌داشت. سرانجام، بسیار نابهنگام و ناباورانه، در شامگاه پنج‌شنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۵۲، شمع وجودش، چنانکه خود می‌خواست، در جوانی خاموش شد و به تاریخ و ابدیت پیوست و تمام بستگان، دوستان و دوستدارانش را به سوگ و اندوهی همیشگی فرو برد و غمگین و دل شکسته، بر جای گذاشت.

### آثار به جای مانده‌ی او

سال‌ها سرگرم تحقیق و تفحص بود برای به سامان رساندن دو کتاب تألیفی، که با مرگ نابهنگامش ناتمام ماند ولی مواد و مطالب گردآوری شده‌ی آن‌ها موجود است:

۱. تحقیق در سبک هندی و گزیده‌ی اشعار شاعران بزرگ این سبک<sup>۱</sup>: صائب-

کلیم- عُرفی- طالب- نظیری- باباافغانی- ظهوری- بیدل- حزین و...

۲. نمایش و تحلیل غزل معاصر ایران با نمونه‌هایی از غزل‌سرایان خوب معاصر.

۱. خوشبختانه در سال‌های اخیر، به وسیله‌ی دو تن از شعرا و فضلاء معاصر، این آرزوی زنده‌یاد اسدالله عاطفی، که گردآوری و چاپ گزیده‌ای مفصل از شاعران سبک هندی بود- هر چند سال‌ها پس از درگذشت آن جوان مرگ- سرانجام تحقق یافت:

الف- «گزیده‌ی اشعار سبک هندی»، تألیف استاد دانشمند علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، از دوستان دیرین و فاضل همدانی او، در ۴۱۶ صفحه- چاپ اول- مرکز نشر دانشگاهی- تهران ۱۳۷۲ ه.ش (شامل سه هزار و ششصد و هشتاد و هشت بیت برگزیده از بیست و شش شاعر) که در چاپ بعدی بسیار مفصل‌تر و به نام «مجموعه‌ی خیال» از سوی انتشارات «شیر نو» در ۹۰۰ صفحه به سال ۱۳۹۷ منتشر شد که شامل آثار ۴۶ شاعر (از فغانی تا صفاءالحق همدانی) و ۶۷۴۶ بیت است.

ب- کتاب ارزشمند «صیادان معنی» (برگزیده‌ی اشعار سخن‌سرایان شیوه‌ی هندی)، به کوشش و انتخاب شاعر و پژوهشگر آذینب، استاد محمد قهرمان در ۱۰۱۵ صفحه، چاپ اول- مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر- تهران ۱۳۷۸ ه.ش (شامل یازده هزار بیت برگزیده از پنجاه و سه شاعر).

۳. گزیده‌ی اشعارش که با نام «مرگ امید» به کوشش و همت مردانه‌ی دوست وفادارش، شاعر و پژوهشگر گرامی، استاد جلیل وفا کرمانشاهی و به خط نستعلیق زیبای خوشنویس جوان مرگ، زنده‌یاد، بهزاد شاکری، در مردادماه ۱۳۶۸ خورشیدی چاپ و منتشر شد که سال‌هاست نایاب است.

۴. گزیده‌ی اشعار منتشر نشده و سوگنامه‌های منظوم او که به کوشش نگارنده و به خط زیبای نستعلیق هنرمند فاضل، استاد محمدرضا احمدی به طریق زیراکسی در مهرماه ۱۳۶۸ تکثیر، تدوین و بین دوستان و دوستداران شعر او توزیع شد.

۵. دل‌تنگ جاودان، همین دفتری که در دست دارید و مجموعه‌ی نسبتاً کامل اشعار اوست و در حقیقت شامل دو دفتر قبلی یعنی «مرگ امید» و «اشعار منتشر نشده» است و به جامعه‌ی ادبی و دوستداران شعر او تقدیم می‌شود.

### ۶. یادنامه‌ی زنده‌یاد اسدالله عاطفی

این «یادنامه» که خود کتابی است مفصل، به کوشش نگارنده تهیه و تدوین شده و شامل شعرها یا مقاله‌هایی که در زمان حیات و پس از فوت او در تجلیل و تحلیل اشعارش یا شرح احوالش چاپ و منتشر شده است سوگنامه‌های بسیاری که شاعران در رثای او سروده‌اند - مقالات تشریحی و توصیفی نویسندگان، پژوهشگران و سخنوران و رأی و نظر صاحب‌نظران درباره‌ی زندگی و شعر آن زنده‌یاد است، که اگر عمری بود و روزگار، خط آمانی به ما بخشید، ان‌شاءالله در آینده، منتشر می‌شود.

### اشاره به چند نکته

الف - آن زنده‌یاد، کار شاعری را از سال سی و هشت خورشیدی آغاز کرد ولی از سال چهل، شعر گفتن را جدی‌تر گرفت و غزل‌های زیادی به سبک عراقی سرود. اوج هنر و سال‌های پُر بار شاعری او، بین سال‌های چهل و یک تا ۲۹/ آذر/ پنجاه و دو - پایان عمر کوتاهش - بود. نظر به اینکه، کارهای ابتدایی را خودش کنار گذاشته بود و قبول نداشت، ما هم به نظر و عقیده‌ی او احترام گذاشتیم و از آن آثار صرف نظر کردیم. جز آن اشعار، که نمونه‌هایش در جزوه‌های انجمن ادبی سخن کرمانشاه، سال چهل و سه چاپ شده است. دفتر حاضر، در برگزیده‌ی تمام شعرهای اوست.

ب - مجموعه‌ی «دل‌تنگ جاودان» شامل چهل و نه غزل، بیست قطعه، دو رباعی، چهار دو بیتی، ده غزل ناتمام، بیست و یک بیت «مُفردات و تک بیت‌ها»، پانزده قطعه

عکس، دو نمونه‌ی خط از استاد محمدرضا احمدی و زنده‌یاد بهزاد شاکری که هر دو هنرمند با لطف و محبت خاصی، دو گزیده‌ی منتشر شده‌ی قبلی را با خط نستعلیق زیبایشان، زینت بخشیدند، طرحی از چهره‌ی زنده‌یاد اسدالله عاطفی، اثر پسر هنرمندم فرهنگ عاطفی و چند نمونه خط تحریری آن شاعر جوان مرگ و چند مرثیه در سوک او از استادان بزرگ (بهزاد، پرتو، وفا کرمانشاهی) و بنده‌ی ناچیز... است.

ب - برای نشان دادن سیر فکری و تحول شعری آن جاودان‌یاد، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، کوشیدیم تا تاریخ و محل سرودن اشعار او را، با مراجعه به دست‌نوشته‌هایش، ثبت کنیم.

اگر می‌بینید، شعری تاریخ و محل سرودن ندارد، به این معنی است که در اصل، همین‌طور بوده و تاریخ و مکانی در زیرنویس، نداشته است. جز آن‌ها، بقیه‌ی اشعاری که تاریخ و زیرنویس داشته‌اند، عیناً و نَعْل به نَعْل، همه را نوشته‌ایم.

\* \* \*

در پایان لازم می‌دانم از همه‌ی عزیزان و بزرگوارانی که برای انتشار این مجموعه از دل و جان کوشیده‌اند سپاسگزاری و قدردانی شود. نخست از پژوهشگر، زبان‌شناس، شاهنامه‌پژوه نامی، مترجم دانشمند و شاعر گرامی استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی - که نه تنها مایه‌ی نازش کرمانشاهیان، بلکه در ایران و جهان نیز، پرآوازه‌اند - با جستاری وزین و موشکافانه و «دیباچه‌ای» رنگین و هنرمندانه، به ارزش معنوی کتاب افزودند. همچنین از دوست فاضل، دکتر سید محسن مهرابی که با راهنمایی‌ها و یادآوری‌های صادقانه‌اش برای آماده‌سازی و چاپ کتاب، همدلی و همراهی کرده‌اند و ناشر بزرگوار و فرهنگ‌مدار، آقای محسن فرجی، مدیر نشر خزه، که با استقبال و گشاده‌رویی تمام برای چاپ و توزیع این کتاب، کوشیده‌اند سپاس ویژه دارم. و نیز، نور چشمان عزیزم، عادل انتظاری و بهرنگ عاطفی. این عزیزان، در کار حروف‌نگاری، تایپ کامپیوتری و تصحیح اشتباهات چاپی، تلاش‌ها و کمک‌های شایانی کرده‌اند که موجب سپاس است.

یدالله عاطفی

کرمانشاه - خرداد ۱۴۰۱